

به جواب اتهامات

آقای دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

داکتر فریار کهزاد

از مطالعه نوشته آقای دیپلوم انجنیر معروفی چنان به نظر میرسد که کسی حق ندارد که از حقوق مادی و معنوی خود دفاع کند و باید اتهامات آن جناب عالی و محترم را بدون چون و چرا بپذیرند زیرا تنها ایشان هستند که در مورد مسایل تاریخی، دانشمندان افغانستان، منافع ملی و زبان دری معلومات عالی و بی نظیر دارند و دیگران باید از ایشان درسهای سیاسی نیز بگیرند. با کمال احترام باید واضح اظهار نمایم که این نوع اظهارات نه منطقی است و نه از نقطه نظر سیاسی درست میباشد بلکه ضد منافع ملی و وحدت مردم افغانستان بوده و کاملاً غیر مسئولانه میباشد.

میخواستم به اظهارات آقای دیپلوم انجنیر با جزئیات مفصل بنویسم ولی فکر میکنم که به آن حد ارزش ندارد و صرف به اتهامات بصورت ایجاز پرداخته و تشریحاتی ضمیمه مینمایم. در تبصره های بعدی شان اصلاً توجهی هم نخواهم کرد.

اتهام اول- در تقابل قرار دادن استادان افغانستان

این من نیستم که استادان افغانستان را در تقابل قرار دهم بلکه آثار هر کدام شان نشان دهنده تقابل قرار دادن شان در برابر دیگران میباشد. استادانی که حرمت و اهمیت آثار دیگران و احترام علم و دانش را خود زیر پا کنند دیگر چیزی در تقابل قرار نگرفتن شان در مقابل دیگران باقی نمی ماند. این تنها آثار استاد کهزاد نیست که مورد چپاول قرار گرفته است بلکه کتاب احمد شاه بابا استاد غبار هم چپاول شده بود و آثار گمنامی هم به نام «پته خزانه» تولید شده بود که تا امروز حتی با آزمایشات کاربن 14 هم حقانیت آن به ثبوت نرسید. اگر در سال 1342 بعد از آنکه کتاب «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» برای علامه کهزاد رسید آقای دیپلوم انجنیر با استاد کهزاد صحبت میکرد به وضاحت از تخطی های این کتاب آگاه میشد و آنگاه از زبان استاد کهزاد بخوبی میتوانست بشنود که گپ از چه قرار است.

اتهام دوم- کلمات بیگانه

من تمام نوشته ام را دوباره مرور نمودم و چیزی بنام زبان بیگانه و کلمات بیگانه نیافتم. همچنان نیافتم اینکه گفته باشم دری از ماست و پشتو از ما نیست. منظور جناب آقای دیپلوم انجنیر معروفی را ندانستم. اتهام تفرقه آمیزی بیش نمیتواند باشد. در این مورد نوشته های دیگر جناب ایشان را هم در رابطه با دیگران مطالعه نموده ام که اکثراً بعد از مطالعه آن پشیمان شده ام. از مهارت آقای دیپلوم انجنیر در این مورد مطلع میباشم.

اتهام سوم- سره سازی زبان ها

من اصلاً قطعاً به سره سازی زبان تماس نگرفته ام و به آن معتقد هم نیستم. باز هم نمیدانم آقای معروفی صاحب از کجا آنرا خواب دیده است. بنابراین تشریحات شان در این مورد بیجا و بیمورد بوده و حتی عجیب و مسخره می نماید. گویند ده کجا و درختها کجا.

اتهام چهارم- نادیده گرفتن منافع ملی

دیده میشود که صرف آقای دیپلوم انجنیر صاحب معروفی به منافع ملی آگاهی دارند و از آن دفاع میکنند و دیگران فاقد آنست. این انجنیر صاحب همچنان هر طوری که دلش بخواهد دیگران را به خارجی پرستی و بیگانه خواهی متهم میکند بدون آنکه طرف مقابل خود را بدرستی بشناسد و یا توانائی درک یک نوشته ئی که تساوی حقوق بین زبان ها و فرهنگ ها را مطرح میکند، داشته باشد. ما مردم افغانستان متأسفانه چیزی را تا که حال تعیین، تدوین و تصویب نه نموده ایم منافع ملی ما میباشد. همیشه چیزهای ضد و نقیض به نام منافع ملی از طرف یک عده اشخاص مطرح میشود. ما تا حال یک ملت واحد و متحد و همبسته نشده ایم. تمام امور مملکت به اساس قوم و زبان و مذهب پیش میرود. در انتخابات این قوم و آن قوم مطرح میشود. سرود "ملی" ما از اقوام مختلف جهر میزند و ما همیشه منافع یک قوم را بنام منافع "ملی" یاد میکنیم. با در نظر داشت این همه نارسائی ها واضح است که منافع ملی نزد یک نفر، چیزهای عجیب و غریبی نزد دگران میباشد. منافع ملی عبارت از آن عده موضوعاتیست است و باید باشد که مورد تأیید تمام ملت قرار گرفته باشد نه اینکه یک موضوع نزد فلان قوم عزیز و قابل احترام است و فلها در جمله لست منافع ملی میباشد. اینوع منافع را منافع قومی گویند نه منافع ملی. منافع ملی در عصر حاضر باید از طرف مردم به تصویب برسد.

اتهام پنجم- اتهام گناه بر واژه ها

این دیپلوم انجنیر صاحب نه تنها بر فریار کهزاد اتهامات بی بنیاد وارد نموده است بلکه حتی کلمات را هم متهم به گناه نموده است و آنها را «معصوم»، «تحریک آمیز» و «تفرقه افکنانه» یاد نموده است. چطور میشود و میتواند که کلمه «دانشگاه» در یک زمان معصوم و بیگناه بوده باشد و امروز نا معصوم و گناهکار شده است. اگر عجیب نیست چیست؟ واقعاً که شاخدار و از عجائب و غرائب است. کلمات، لغت ها، واژه ها، اصطلاحات مربوط به یک زبان است چه آن زبان در یک کشور مورد استفاده باشد یا در چند مملکت بدان تکلم کنند. به ویژه زبان علم و دانش در کشورها یکی میباشد. در کشورهای آلمانی زبان اطریش، سویس و جرمنی همه به زبان جرمنی () صحبت میکنند و مخصوصاً «» در تمام این کشورها یک سان میباشد و هر کلمه ئی که در یکی از این کشور ها ساخته میشود در کشورهای دیگر آن از آن استفاده میشود بدون آنکه کسی حتی در مورد یک کلمه هم اظهار تعصب کند. همچنان در کشورهای انگلیسی زبان هر روز ده ها لغت جدید ایجاد میشود و همه آنها از آن بصورت مساویانه و احترامانه استفاده میکنند. اما ما حتی اگر یک واژه چند هزار ساله خود را دوباره مورد استعمال قرار دهیم به «جاسوس» بودن به ایران و تاجکستان متهم میشویم و آنرا به گفته جناب دیپلوم انجنیر معروفی «بار سیاسی» میدهیم و کلمات موزون و درست خود را با تعصبات کورکورانه گناهکار و مجرم میسازیم. بدون آنکه درک کنیم که ضربه آنرا خود ما مینیم.

اتهام ششم- یقین داشتن بر علامه کهزاد

جناب انجنیر صاحب میفرماید که اگر علامه کهزاد زنده میبود کلمه «دانشگاه» را در برابر «پوهنتون» رد میکرد. وی اینرا حتی بصورت احتمالی بیان نکرده است و آنرا با «یقین کامل» اظهار نموده است. این «به یقین کامل» خود نشان دهنده آنست که آقای دیپلوم انجنیر معروفی کوچکترین شناختی از استاد کهزاد ندارد و بدین صورت بر خود هم اتهام میبندد.

برای آنکه توضیح بیشتری در این مورد داده شده باشد چند مثالی از زندگی استاد کهزاد جهت معلومات بیشتر ارائه میگردد تا معلوم شود که استاد کهزاد منافع ملی، درستی علمی و تحقیق تاریخ را بنا بر گرایشها و سیاست های روز بنا ننهاده است بلکه همیشه بدون هیچ نوع تعصب و ترس از کسی حقایق تاریخی را بر ملا ساخته است:

مثال اول

کار ساده و آسانی نبود که اساسنامه حزب وطن را مستقیماً و با دست خود به پادشاه افغانستان تقدیم کند و وی را در مورد شناخت رسمی احزاب سیاسی تشویق کند. خوب میدانید که در آن دوره دیموکراسی یک بهانه ئی بود برای رفع مشکلات درونی دستگاه سلطنت نه به خاطر به میان آوردن دیموکراسی به معنی واقعی کلمه چنانکه آنرا بدون هیچ نوع دلیل خود شان از بین بردند. کهزاد منحیث یک مؤرخ توانا به بسیار خوبی این حرکات را پیش بینی می نمود. ولی با آنهم از خود شجاعت نشان داده و سند حزب مزبور را تقدیم پادشاه نمود. اگر بنا بر سیاست روز و یالاینکه حالا وقتش نیست و غیره چیزها میبود باید آن حرکت را نمی کرد.

مثال دوم

استاد کهزاد از شخصیت های مهم ملی بود که از منافع ملی و تساوی حقوق اقوام، زبانها و مذاهب در هر موقع در داخل و خارج دفاع میکرد که در مجلس کبیر ملی (لویه جرگه) 1343 هم همین کار را کرد و با دیگر هموطنان عدالت خواه از حکومت افغانستان نظام مشروطه (دیموکراسی) را تقاضا نمود. اگر ترسو میبود و از سیاست بازی های آنروز میترسید باید حتی توانائی سخن گفتن را در بیرون نمیداشت چه رسد در داخل آن مجلس بزرگ. یا اینکه خود را و دیگران را فریب میداد و میگفت که خوب نیست و حالا وقتش نیست از این بگذریم تا حواس اشخاصی مانند آقای دیپلوم انجنیر معروفی راحت نگهداشته میشد.

مثال سوم

در زمانی که آقای استاد غبار بزرگ و همراهان شانرا زندانی نمودند، استاد کهزاد با استاد علی احمد نعیمی و یک تن از بزرگان دیگر به نزد صدراعظم شاه محمود خان رفتند تا از صدراعظم صاحب بخواهند که آنها را رها کنند. کهزاد به شاه محمود خان گفته بود که صدراعظم صاحب شما خود تان دیموکراسی را اعلان نمودید و حالا این فعالین سیاسی وطن ما را زندانی نموده اید. خواهش میکنیم تا ایشان را رها سازید تا خاطر همه جمع شده و دیموکراسی به راه معقول خود در حرکت باشد. جناب صدراعظم صاحب دست های خود را به طرف "ک..." خود اشاره نموده و گفته بود، یک دیموکراسی که بود برایتان دادیم، دیگر چه میخواهید. اینرا هم بدهم (اشاره به ک...). استادها یکی به طرف دیگر دیده، از جا بلند شده و بدون خدا حافظی دفتر صدراعظم صاحب را ترک نموده بودند. اگر قرار میبود میگفتند که حالا این طور است و آن طور نیست و وقت اش نیست و سیاست ایجاب نمیکند و غیره پس باید هیچ آنجا نمیرفتند.

مثال چهارم

این مثال را در یادداشت های داکتر خلیل الله هاشمیان در یکی از شماره های «آئینه افغانستان» مطالع نماید که در مورد برخورد استاد کهزاد با جناب مارشال شاه ولی خان غازی، سفیر کبیر آنوقت در سفارت افغانستان در لندن صورت گرفته بود. از آنجا که متن آن برای این نوشته طولانی میباشد خوانندگان محترم میتوانند آنرا در یکی از شماره های جریده آئینه افغانستان مطالعه نمایند و ببینند که چگونه از نوشتن درست تاریخ و حقایق تاریخ افغانستان مربوطه به دوره امانی به جدیت و به شدت دفاع میکند که آقای پژواک نیز حضور داشتند.

مثال های زیاد دیگری نیز وجود دارد که از ترد گوئی و شجاعت اخلاقی استاد کهزاد در امور مملکت بیان میکند که در اینجا نسبت درازی سخن از آنها جلوگیری به عمل آمد. اینجا منظور از ترد گوئی استاد کهزاد نیست بلکه اینها همه مثالهایی است که به نظر اشخاصی مانند آقای معروفی باید گفته نشود و حق خواسته نشود و حقایق بر ملا نگردد زیرا به نظر ایشان وقت اش نیست. حالا هم باید به عوض واژه «دانشگاه» از کلمه «پوهنتون» کار گرفته شود زیرا وقت اش نیست و سرکار خفه میگردد و دیگر آنکه به نظر آن جناب عالی واژه دانشگاه معصومیت خود را از دست داده است و بسیار گنهکار شده است. چرا به ایران برود باید در قلعه قاضی قفل میماند.

پس با مشاهده این چند نمونه کوچک شما چطور به خود جرئت میدید که استاد کهزاد به «یقین کامل» مطابق خواست شما عمل مینمود. استاد کهزاد کسی بود که در تمام طول عمر خود چیزی که منافی منافع علیای کشور باشد انجام نداد و هیچ کاری نکرد که تساوی حقوق زبانی، فرهنگی، قومی، و مذهبی در آن رعایت نشده باشد. هیچ کاری را مطابق سیاست روز پیشه خود نساخت. اگر این طور یک شخص میبود و مطابق نرخ روز نان میخورد ممکن به مدارج بلند دولتی میرسید ولی عزت و آبروی خود را برای این نوع کارها نفروخت.

باید همچنان یاد آوری گردد که استاد کهزاد از آن نوع فعالین سیاسی که در کوچه ها و بازارها در فعالیت بودند، نبود بلکه همیشه موضوعات مهم مملکت را با پادشاه، صدراعظم، وزراء، دانشمندان و اهل خبره در میان میگذاشت و از شور مشورهای بیجا و بیمورد خوشش نمی آمد. واضح است که در دوران زندگی استاد کهزاد چیزی بنام دیموکراسی، آزادی بیان و مطبوعات در افغانستان وجود نداشت و از شخصیت هائی مانند کهزاد که آن زمان نسبت به امروز تعداد شان به مراتب بیشتر بود عمداً، قصداً و همچنان سهواً استفاده صورت نگرفت.

همین حل نکردن مشکلات قومی و زبانی و مذهبی در وقت هایش روز بروز بسر هم تراکم نمود تا امروز بصورت یک مشکل بزرگ سیاسی بروز نمود و امروز تمام دنیا با حضور نظامی خود قادر به حل آن نمی باشد. آیا همین مشکلات قومی و زبانی مشکل بزرگ سیاسی در زمان شاهی نبود؟! آیا همین مشکلات قومی و زبانی سر خلقی و پرچمی را نخورد، آیا همین مشکل زبانی و قومی و مذهبی دولت و حکومت مجاهدین را برهم نزد؟! آیا همین مسئله قومی و زبانی کنفرانس بن را از بیخ و بن بی ریشه نساخت؟! همین حالا مشکل اساسی مردم افغانستان موضوع زبانی، قومی و مذهبی میباشد. بسیار شرم و گناه است که همه اینها را دیده و ما دست زیر لاشه بنشینیم و بگویم این ها را حل نکنید که وقتش نیست، اینها را دشمنان ما تحریک میکنند و امثالهم. اگر ما مشکلات درونی خود را خود ما حل و فصل کنیم دشمنان و همسایگان ما هرگز راهی و جوئی نمی یابند تا برای ما مشکل اختراع کنند. من حل نکردن مشکلات افغانستان را از راه های

غیر صلح آمیز و غیر مساویانه و غیر عادلانه شدیداً تقبیح میکنم و من حیث یک فرد ملت افغانستان راه حل مشکلات ما را صرف از راه هائی میدانم که در آن حقوق مساوی قوم ها، زبانها، مذاهب و غیره روی دست باشد. باید ما از دل و جان قبول داشته باشیم که اگر یک روز یک پشتون رئیس جمهور مملکت بود یک روز دیگر یک بلوچ، تاجک، هزاره، ازبیک، ترکمن، نورستانی، پشه ئی و غیره و غیره نیز میتوانند از طریق بدست آوردن رای مردم به این مقام برسند. چه مشکلی در این راه وجود دارد. اینکار بدون قبول عادلانه تمام اقوام، مذاهب، زبانها، لهجه ها، عنعنات، فرهنگ ها و سمت ها و غیره با رعایت تساوی حقوق به میان آمده نمیتواند. یکی از این مسایل تساوی حقوق آنست که در زبان دری دانشگاه، شهرداری، نمایشگاه و غیره و غیره با تمام آزادی آن بدون تبعیض و امتیاز بصورت قانونی استعمال شود و در پشتو پوهنتون، شاروالی، نذارتون و غیره و غیره بدون هیچ نوع تبعیض و امتیاز بصورت قانونی استعمال شود و به همین منوال در زبان های دیگر وطن با تمام آزادی و رعایت احترام بصورت قانونی صورت گیرد. این موضوع باید در تمام موارد مسایل ملی احترام شود و موضوعات ملی باید واضح و روشن گردد نه اینکه هر که هر چیز را خواست ملی و منافع ملی بنامد و هر چه را دلش نخواست غیر ملی و ضد منافع ملی یاد نماید.

من نه طرفدار سره نمودن زبانها و نه طرفدار نامیدان واژه ها بنام های بیگانه و از خود و نه خواستار خالص سازی و سره سازی (اصطلاحات آقای معروفی) و اینطور گپ ها هستم بلکه طرفدار تساوی حقوق بین زبان ها، مذاهب، اقوام و دیگر امور کشور بوده و هرگز از آن تخطی نخواهم کرد. اگر از هموطنانم خواسته ام که کلمات اجباری و سیاسی پشتو را که جبراً داخل زبان دری ساخته شده اند، استفاده نکنند کاملاً روشن و واضح و درست میباشد. ما در افغانستان درین مقطع مهم تاریخ به اتحاد اقوام و زبانها و مذاهب برای بیرون رفت از مشکلات داخلی و خارجی میبایسیم. این اتحاد و همبستگی با تحمیل خواسته های یک طرف بر اطراف دیگر به وجود آمده نمی تواند و تنها راه آن برسمیت شناختن خواسته های معقول هر طرف است. دری زبان ها یا فارسی زبان های افغانستان نمی خواهند کلمات جبری زبان پشتو را در زبان شان قبول کنند. دوران زورگوئی و به اصطلاح سوته کراسی گذشته است. هر کس از حق و حقوق خود عادلانه و عاقلانه دفاع میکند و دیگران باید معنی و مفهوم عدالت و تساوی حقوق را درک کنند ولو که تمام عمر خود را در یک جامعه دیکتاتوری سپری نموده باشند.

من حذف کردن کلمات و لغات هیچ زبانی را از دری نمیخواهم مگر صرف لغات و کلماتی که به جبر و به شکل سیاسی تحمیل شده باشند. در حالیکه زبان دری از خود دارای کلمات موزون خود در آن موارد میباشد. آن عده کلماتی که بصورت طبیعی از زبان پشتو و دیگر زبان ها مخصوصاً زبان عربی داخل زبان فارسی یا دری شده است جز این زبان اند و کسی خواستار سره سازی آن (به اصطلاح آقای دیپلوم انجنیر معروفی) نیست. اما واضح است که کلمات سیاسی، زورگوئی و جبری هرگز جایی در زبانها ندارد. این درست به همین لحاظ سیاسی است که من آنرا مطرح نموده و هم از کارهای علامه کهزاد دفاع نموده ام. به احتمال قوی که همه انسانهای عادل و همه هموطنان عاقل از آن طرفداری نموده و چاره ئی جزء آن دیده نمیشود.

بنابراین این موضوع که آقای معروفی آنرا تفرقه افکنانه و تحریک آمیز دانسته است نبوده بلکه تبصره ها و اتهامات آن جناب خیلی تفرقه افکنانه و ضد منافع ملی و بر خلاف توقع اقوام و ملت شریف افغانستان میباشد.

په پای کښی ځانته مسؤل بولم چه خپلو گرانو پښتنو وطنوالو ته غږ ورکوم چه د افغانستان ملی وحدت یواځی او یواځی هغه وخت منځ ته راشی چه مونږ یو بل ته احترام وکړو. او د یو بل ژبی فرهنگ، مذهب، قام او نورو عنعناتو او مسایلوته قبول وکړو. دا د بلی قامونو د منلو وړ شیان داسی معنی نلری چه تاسی خپلو ژبی او یا عنعنات پریردی او هر څه زه وایم هغه وکړی. تاسو ته باید هر وروږ د منلو وړ وی چه هر دومره چه تاسی غواړی خپلی ژبی ته خبری وکړی، بلی خلک هم حق لری چه خپلو ژبی ته همدارنگه چه دوی غواړی خبری کوی او د هغه ژبه لغتونو ته استعمال وکړی نه د یو بل ژبه تحمیلی اصطلاحاتو په کار اچوی. که داسی وی نو دا د یوالی معنی نه ورکوی او هیڅوک هم قبولولی نسی.

دا د ښاغلی دپلوم انجنیر معروفی لکه شیان د افغانستان د ملی منافعو نه بلکه د افغانستان د ملی منافع او وحدت ضد شیان دی چه له پخوانیو زمانو مونږو ته میراث راپاتی شوی دی. مونږ او تاسو ته ښایی چه د افغانستان د ورورگلوی او د خلکو د یوالی سره یو ځای شو او داسی نارواو شیانو ته له خپل منځ لیری کړو. تاسی ټول پوهیږی چه ارواښاد علامه کهزاد د افغانستان د تاریخ د روښانولو څخه څنگه هسی کړی وه او تاسو ټولو هیوالو ته په ډیر مینه او محبتیزو سترگو او زړه په پام درلودل، نو څنگه کیدای شی چه د دی ځامن یو ځاین منځ ته راشی، د بیگانی تحریکاتو ته لمن وهی او د خلکو تر منځ نفاق اچوی. مونږ ټول باید وپوهیږو چه یو بل ته وړ یو او زموږ گد گرانه هیواد افغانستان مونږ ټولو ته غږ ورکوی چه په اساسی توگه د سیالو قامونو د مناسبو منلو سره یو ځای سی. افغانستان هیڅ وخت تحمیلی وحدت او یوالی ته ضرورت نلری او په تحمیلی توگه کښی هیڅ وخت سولی، ورور گلوی او پرمختیا افغانستان ته نه راځی. دا خو په هیڅ توگه د منلو وړ ندی که یو چا وایی چه دری ته منلم مگر غواړم چه په تحمیلی توگه خپل لغاتونو ته درته ټخته کړم. دا نو بیا نه احترام گنل کیدای سی او نه هم یوالی ته منځ راوړی.

هیله من یم چه زما مقصد تاسو ته به بیا نور هم روښان شوی وی. له لوی څښتن څخه د ټولو بریالیتوب غواړم او افغانستان ته سوله او ورورگلوی زما هیله ده. /دسامبر 12 2009/